

دکتر احمد شوقی نوبر
■ استادیار گروه ادبیات فارسی
دانشگاه آزاد اسلامی تبریز
■ مولف کتاب «حافظ، عاشقی رند
و بی سامان»

تأملی در «حافظ برتر کدام است؟»

■ احمد شوقی نوبر

«حافظ برتر کدام است؟» اثری است ارزشمند، از حافظ‌شناس معاصر، دکتر رشید عیوضی، درباره بررسی اجمالی کیفیت ضبط‌های نسخ چهارگانه چاپی از دیوان خواجه حافظ که یکی از آن نسخه‌ها به تصحیح خود استاد بر پایه هشت نسخه کامل کهن خطی است که توسط نشر صدوق تهران به سال ۱۳۷۶ انتشار یافته است، و سه نسخه دیگر عبارتست از: ۱- حافظ به سعی سایه، بر اساس بیست و نه نسخه کامل خطی از قرن نهم همراه با دو نسخه چاپی قدسی، قزوینی/ غنی، نشر توس.
۲- دیوان حافظ به تصحیح دکتر سلیم نیساری، بر اساس چهل و هشت نسخه خطی

سده نهم، نشر سینانگار، تهران ۱۳۷۷. ۳- دیوان حافظ به کوشش هاشم جاوید / بهاء‌الدین خرمشاهی، بر پایه نسخه قزوینی / غنی، و مقابله با شش نسخه چاپی خانلری، جلالی نائینی، نورانی وصال، عیوضی / بهروز، سایه، خلخاللی. نشر فرزانه روز، ۱۳۷۷. دکتر عیوضی در این اثر برای بررسی موارد اختلاف ضبط‌ها، نخست هر بیت مورد نظر را بر اساس ضبط نسخه خود (چاپ سوم نسخه مصحح خود که قرار است به زودی توسط انتشارات امیرکبیر منتشر شود) عنوان کرده، و پس از نشان دادن اختلاف ضبط نسخه‌ها با آن، نظر خود را در مرجع دانستن ضبط نسخه‌ای - که غالباً نسخه چاپی خودشان است - ابراز کرده است. نظرات استاد در رجحان ضبطی بر ضبط‌های دیگر، غالباً بر پایه قدمت نسخه‌ها، و گاهی بر اساس مستندات از خود خواجه حافظ، یا از شاعران پیش از اوست.

نگارنده در بررسی این اثر متوجه مواردی قابل توجه شد که نیاز به تأمل بیشتر و بازبینی دیگر دارد که در اینجا به ذکر چند مورد از آنها بسنده می‌کند:

۱- استاد در مفهوم بیت:

«چه قیامت است جاناکه به عاشقان نمودی

دل و جان فدای رویت بنما عذار مارا»

نوشته‌اند: «چرا روی از ما برگرداندی؟! دل و جانم فدای روی تو باد! رویت را به سوی ما کن. قیامت نمودن یعنی قیامت نشان دادن به عاشقان...». (ص ۴۵)

گوییم: از آنجا که قیامت در این دنیا قابل نشان دادن نیست، چنین به نظر می‌رسد که حافظ با تأثر از سعدی، به خصوص از دو بیت زیر، از کلمه «قیامت»، معنای «قامت» اراده کرده:

«این که تو داری قیامت است نه قامت

وین نه تبسم که معجز است و کرامت»

و

«قیامت باشد آن قامت در آغوش

شراب سلسبیل از چشمه نوش»

و معنی بیت مورد نظر چنین است: جان من! عجب قامتی که به عاشقانت نشان دادی! دل و جان فدای رویت، رخت را هم به ما نشان بده. (و نیز رک: «کلام و پیام حافظ»، احمد سمیعی، نشر دانش، سال ۴، شماره ۵، ۱۳۶۲، ص ۰۷).

۲- درباره ترجیح «آشنایان» بر «آشنائی» در بیت زیر

«همه شب درین امیدم که نسیم صبحگاهی

به پیام آشنایان بنوازد آشنا را»

نوشته‌اند: «حافظ در آغاز غزل از ملازمان سلطانی یاری جسته است و در پایان غزل نیز انتظار شنیدن خیر خوش از آنان دارد نه از آشنایی غیر معلوم. ضبط کهن ترین و اکثریت نسخه هایی که این غزل را دارند همین را تأیید می‌کند». (ص ۴۵)

گوییم: آشنایان واسطه ابلاغ درخواست حافظ به سلطان هستند نه مخاطب او، گذشته از آن همیشه پیام آشنایی - اعم از سلطان یا معشوق - دلنواز است نه پیام همه آشنایان؛ و مراد حافظ از آن آشنا آن چنان که دکتر غنی، و نیز دکتر رکن‌الدین همایونفرخ تحقیق کرده‌اند، شاه شجاع می‌باشد. (رک: تاریخ عصر حافظ، ج ۱، ص ۲۴۳؛ و حافظ خراباتی، ج ۱، ص ۲۶۳).

۳- در مورد رجحان نهادن «دم و همت» با او و عطف، بر «دم همت» بدون او و عطف در بیت

«برسان بندگی دختر ز گو بدر آی

که دم و همت ما کرد ز بند آزادت»

هر یک از «دم» و «همت» را اصطلاحی جداگانه دانسته و نوشته‌اند: «دم» یعنی نفس که اولیا و کاملان در مریض دمند تا شفا یابد و در اشخاص ناقص دمند تا کامل گردد؛ و همت یعنی توجه قلب و قصد او به جمیع قوای روحانیّه به جانب حق برای حصول کمال برای خود یا دیگری. (ص ۶۱)

گوییم اگر هم «دم» و هم «همت» را در معنای اصطلاح عرفانی - که استاد نقل کرده‌اند بگیریم به علت یکی بودن مفهوم، یکی از آن دو حشو خواهد بود، لذا بهتر آن است که او و عطفی در میان آن دو باشد یعنی نفس توأم با همت کمال بخش (اضافه اقترانی)، چنان که موارد کاربردی دیگر، در دیوان خواجه همین ضبط

(بدون واو عطف) را - حتی بر اساس ضبط مصحح خود استاد - تأیید می‌کند و در نسخهٔ خج (خرمشاهی / جاوید) و نی (دکتر سلیم نیساری) بدان استناد شده است:

«گلبن حسنت نه خود شد دلفروز

ما دم همت بر او بگماشتیم» (دیوان حافظ، تصحیح عیوضی، ۱۳۷۶، ص ۴۴۲)

«تاکی چون صبا بر تو گمارم دم همت

کز غنچه چو گل خرم و خندان به در آیی» (همان، ص ۵۹۶)

۴- دربارهٔ رجحان نهادن «درخت» به «گیاه»، در بیت زیر

«مرنج حافظ و از دلبران حافظ مجوی

گناه باغ چه باشد چو این درخت نرسد»

مرفوع فرموده‌اند: «اگرچه آمدن «گیاه» در کنار «گناه» از لحاظ تجنیس حسنی دارد ولی خواجه هرگز معنی را فدای لفظ نکرده است. در بیت «درخت» ناظر به «حفاظ» است و حفاظ یعنی «حفظ حقوق» یا «عهد و وفا» و تشبیه این هر دو به «گیاه» از اهمیت موضوع می‌کاهد و انگپی گیاه در هر جا می‌روید و اختصاص به باغ ندارد، «درخت» است که رستن آن در باغ معهود و مورد انتظار است و نیز به خاطر بیاوریم: «درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد». اما علت خوشاهنگ نبودن «خ» (آن چنان که جاوید / خرمشاهی بدان اشاره کرده‌اند) معلوم نشد. (ص ۶۳)

گوییم: «حفاظ» در این بیت، آن چنان که در لغت‌نامهٔ دهخدا آمده، به معنی «دور گرداندن از بدیها خود را، و عفت و پرهیزگاری» است و مراد حافظ آن است که در باغ وجود دلبران هر گل و درخت زیبا و شمر به بار می‌نشیند الا یک گیاه که آن هم پرهیزگاری باشد، بنابراین از رستن گیاه حفاظ و پارسایی، باغ وجود دلبران را چه خلل، جایی که خدا چنین خواسته است. با این قیاس، اگر به جای «گیاه»، به ضبط «درخت» اصالت بدهییم، گذشته از آن که بیت فاقد «جناس مضارع» میان گناه و گیاه می‌گردد، باغ وجود دلبران بدان سبب که درختی در آن نمی‌روید کم‌ارزشتر می‌گردد، حال آن که قصد حافظ - چنان که بیت نیز حاکی از آن است - بی‌اهمیت جلوه دادن رستن گیاه حفاظ در باغ وجود ایشان است؛ چنان که خود استاد نیز بدان اشاره

کرده‌اند. بنابراین ضبط «این گیاه» که قدیمترین نسخه (۸۰۷) نیز آن را تایید می‌کند و ضبط سایه، جاوید / خرمشاهی، و نیز نیساری بر اساس آن است ارجح می‌باشد بر «این درخت» که مورد تایید استاد عیوضی است.

۵- در ضبط بیت

«تا هر کسی به بوی نسیمی دهند جان

بگشود نافه‌یی و در آرزو بیست»

درباره ارجح بودن مصراع اول که مورد تایید ۹ نسخه است بر ضبط «تا عاشقان به بوی نسیمش دهند جان» که بر اساس نسخه مورخ ۸۲۷ است، نوشته‌اند: «ظاهراً دشواری مفهوم بیت با ضبط اکثریت نسخ، موجب این انتخاب بوده است. «هر کسی» معنای وسیع‌تری دارد و عاشقان را هم شامل می‌شود و «نسیمی» یعنی فقط «اندکی نسیم». مفهوم بیت با ضبط اکثریت نسخ چنین است: «معشوق با افشاندن زلف خود مشام عاشقان را از بوی خوش گیسوان خود بناوخت و آنان را مشتاق‌تر کرد ولی با ریختن تارهای زلف بر چهره خود در آرزو را که مشاهده جمال او بود بر عاشقانش بیست تا همه در آرزوی اندک نسیمی که تارهای زلف را یکسوزند تا جمال یار دوباره نمایان گردد پیوسته در تب و تاب و سوز و گداز باشند». (ص ۸۷)

گوییم: اولاً خواجه حافظ هرگز بر «هر کسی» فعل جمع نیاورده، بلکه همه جا

مفرد آورده است، چنان که فرماید:

«من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش

هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت»

و نیز فرماید:

«در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز

هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد»

و همین‌طور فرماید:

«خوش به جای خویشتن بود این نشست خسروی

تا نشیند هر کسی اکنون به جای خویشتن»

ثانیاً دربارهٔ این که گفته‌اند: «هر کسی» معنای وسیع‌تری دارد و عاشقان را هم شامل می‌شود» گوئیم وسعت معنی دلیل بر درست بودن ضبط نیست بلکه مناسب بودن معنی دلیل بر صحت آن است زیرا «هر کسی» - فی المثل - شامل زاهدان نیز می‌شود، که اهل عشق و جانبازی در راه جانان نیستند، از این رو ضبط عاشقان - که فداکار و جانبازاند - مناسب است با «بوی نسیمش دهند جان»، که سایه، و جاوید / خرمشاهی آن را ترجیح داده‌اند.

در پایان مقاله، برای استاد عزیزمان - که بنده هم یکی از کمترین شاگردان، و در عین حال شاگرد ناخلف ایشان هستم - آرزوی عمر پرثمر و بابرکت دارم و امیدوارم که باز هم با تحریر کتابهای تحقیقی دیگر در زمینه حافظ‌شناسی، این راه را بر حافظ دوستان هموارتر کنند. انشاء الله



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی